

## اسماعیل بن عمر

کنیه‌اش ابومنذر بوده و از سفیان ثوری و مالک بن انس روایت می‌کرده است.

## عُبَید بن ابی قُرّة<sup>۱</sup>

### محمد بن سابق

کنیه‌اش ابوجعفر و آزاد کرده و وابسته بنی تمیم و از مردم کوفه بوده است. او به بغداد آمده و در محله قطیعة ربیع ساکن شده و به بازرگانی پرداخته است و در بغداد درگذشته است.

## سعید بن عبدالرحمان بن جَهْل جُمحی

او عهده‌دار قضاوت بخش عسکر مهدی بغداد بوده و همان‌جا درگذشته است.

## عبدالرحمان بن ابی زناد

کنیه‌اش ابومحمد بوده و نخست برای انجام کاری به بغداد آمده و محدثان بغداد از او حدیث شنیده‌اند و چون از پدر خویش روایت می‌کرده او را ضعیف می‌شمرده‌اند، او به روزگار خلافت هارون به سال یکصد و هفتاد و چهار در بغداد درگذشته و در گورستان دروازه گاه‌فروشان به خاک سپرده شده است.

## پسرش، محمد بن عبدالرحمان بن ابی زناد

کنیه‌اش ابوعبدالله بوده و عموم مشایخ پدرش را ملاقات کرده است، او محدثی مورد

۱. در همه نسخه‌ها فقط نام او آمده و هیچ توضیحی داده نشده است.

اعتماد بوده و دانش فراوانی داشته است ولی پیش از آنکه مردم از او حدیث بشنوند بیست و یک روز پس از مرگ پدرش به سال یکصد و هشتاد و چهار در پنجاه و چهارسالگی در بغداد درگذشت و در گورستان خیزران به خاک سپرده شد.

### هشتم بن بشیر واسطی

کنیه اش ابو معاویه است. او ساکن بغداد شد و در همان شهر به روز سه شنبه یی از ماه شعبان سال یکصد و هشتاد و سه به روزگار خلافت هارون درگذشت، محدثی مورد اعتماد بوده است ولی اسناد حدیث را نمی آورده است.

### اسماعیل بن ابراهیم بن مقسم

او آزاد کرده و وابسته عبدالرحمان بن قطبه اسدی از قبیله اسد خزیمه و از مردم کوفه بوده است. مقسم پدر بزرگ اسماعیل از اسیران قبتانیه<sup>۱</sup> است، جایی میان خراسان و زابلستان. ابراهیم بن مقسم بازرگان و از مردم کوفه بود او برای بازرگانی به بصره می آمد و چیزی می خرید و بازمی گشت. یک بار که در بصره بیشتر ماند با عُلَیة دختر حسان که از آزاد کردگان و وابستگان بنی شیبان بود ازدواج کرد. عُلَیة بانویی خردمند و نامور به فضل بود و در محله عَوْقه بصره خانه یی داشت که به نام او معروف بود. صالح مری و کسان دیگری از روی شناسان و فقیهان بصره به حضورش می رفتند. او پیش آنان می آمد و با آنان درباره حدیث و مسائل فقهی گفتگو می کرد. عُلَیة برای ابراهیم به سال یکصد و ده اسماعیل را بزاد. اسماعیل به مادر خود عُلَیة منسوب شد و در بصره اقامت کرد. عُلَیة پس از اسماعیل پسر دیگری به نام ربیع برای ابراهیم بزاد.

کنیه اسماعیل ابو بشیر و محدثی استوار و مورد اعتماد و حجت بوده است. او سرپرستی اوقاف و صدقات بصره را برعهده گرفت و در سالهای پایانی خلافت هارون سرپرست مظالم بغداد شد خود و فرزندانش مقیم بغداد شدند و اسماعیل در بغداد

۱. قبتان: از سرزمین سد و به جانب خراسان است. یاقوت در معجم البلدان، ج ۷، ص ۱۹۸ چاپ ۱۹۰۶ میلادی مصر درباره آن و فتوحات مسلمانان در آن سرزمین توضیح داده است.

خانه‌هایی خرید و در همان شهر به روز سه‌شنبه سیزدهم ذی‌قعدة سال یکصد و نود و سه درگذشت. پسرش ابراهیم بن اسماعیل بر پیکرش نماز گزارد و روز چهارشنبه در گورستان عبدالله بن مالک به خاک سپرده شد، روزی که اسماعیل درگذشته و کعب بن جراح در بغداد بود.

## اسماعیل بن زکریاء بن مُرّة

از آزادکردگان و وابستگان خاندان سواة بن حارث بن ثعلبه بن دودان بن اسد بن خزیمه بوده و کنیه ابوزیاد داشته و بازرگان گندم و چیزهای دیگر بوده است، او از اهل کوفه بوده که در بخش حمید بن قحطبه بغداد ساکن شده است، و در همان شهر در آغاز سال یکصد و هفتاد و سه در هفتاد و پنج‌سالگی درگذشته است.

## عنبسة بن عبدالواحد قرشی\*

### ابوسعید مودب

نامش محمد و پسر مسلم بن ابی وَضاح و از نژادگان قبیله قضاعه است، اصل او از منطقه جزیره بوده است، هنگامی که منصور سرپرستی ناحیه جزیره را عهده‌دار شد ابوسعید را ملازم پسر خود مهدی که در آن هنگام ده‌سال داشت قرار داد و ابوسعید همراه او به بغداد آمد، منصور سپس سفیان بن حسین را حاجب و ملازم مهدی قرار داد و مهدی ابوسعید را حاجب و ملازم پسر خود علی قرار داد و ابوسعید همواره با او بود و به روزگار خلافت هادی در بغداد درگذشت و در گورستان خیزران به خاک سپرده شد، خانه ابوسعید در محله رصافة بغداد بود.

ابوسعید از سالم افطس و خصیف و عبدالکریم جزری و علی بن بدیمه و ابراهیم بن ابی حوّه و هشام بن عروّه و یحیی بن سعید و محمد بن عمرو بن علقمه و اعمش و اسماعیل بن ابی خالد و مشعر و اجلح‌کندی و سلیمان تیمی و جزایشان روایت کرده و محدثی مورد اعتماد بوده است.

## ابواسماعیل مؤدب

نامش ابراهیم و نام پدرش سلیمان بوده است.

## عباد بن عباد بن حبیب

بن مهلب بن ابی صفرة عتکی، کنیه‌اش ابومعاویه و محدثی مورد اعتماد بوده و گاهی اشتباه می‌کرده است. او از ابو حمزه و و از واصل وابسته ابو عیینه روایت کرده است. عباد از مردم بصره بوده است که به بغداد کوچ کرده و آنجا ساکن شده و همانجا درگذشته است.

## فرج بن فضالة

کنیه‌اش ابوفضاله و از مردم شهر حمص شام بوده است که به بغداد آمده و عهده‌دار بیت‌المال در آغاز خلافت هارون شده است. او در هسته اصلی بغداد که به شهر ابو جعفر منصور معروف بوده سکونت داشته است و به سال یکصد و هشتاد و شش همانجا درگذشته است. فرج در حدیث ضعیف بوده و گاهی از او روایت شده است.

## اسماعیل بن جعفر

بن ابی کثیر مدنی او محدثی مورد اعتماد و فراهم آورنده پانصد حدیثی است که مردم از او شنیده‌اند. اسماعیل از مردم مدینه بوده و به بغداد آمده و تا هنگام مرگ همانجا مقیم بوده است.

## عبیدالله بن عبیدالرحمان اشجعی

کنیه‌اش ابو عبدالرحمان بوده است. او کتابهای ثوری را مطابق با واقع روایت کرده است و

کتاب جامع از او روایت شده است، او از مردم کوفه بوده که به بغداد آمده و تا هنگام مرگ همان جا مقیم بوده است.

### عمار بن محمد

کنیه اش ابویقظان و خواهرزاده سفیان بن سعید ثوری و محدثی مورد اعتماد بوده است. او از عطاء بن سائب و کسان دیگری از کوفیان روایت کرده است، او از مردم کوفه بوده و به بغداد آمده است و تا هنگام مرگ در همان شهر بوده است.

### طلحة بن یحیی الانصاری

او در بخش انصار بغداد ساکن بوده است. از یونس بن یزید ایلی روایت کرده است و عباد بن موسی از او احادیث بسیار شنیده است.

### مروان بن شجاع

او را به سبب آنکه راوی خصیف بوده است خصیفی می‌گفته‌اند. او از مردم شهر حران جزیره بوده و به بغداد آمده است و مربی و آموزگار فرزندان امیر مؤمنان موسی - هادی - شده است و تا هنگام مرگ در بغداد ساکن بوده است.

### عبیده بن حمید تیمی

کنیه اش ابو عبدالرحمان و محدثی مورد اعتماد و پسندیده سیرت و نکوحدیث و اهل کوفه بوده است. او دانای به علوم عربی و نحو و قراءت بوده و به روزگار خلافت امیر مؤمنان هارون به بغداد آمده است. هارون او را از پیوستگان درگاه مأمون قرار داد و او همراه مأمون بود و سرانجام در بغداد درگذشت.

## ابو حفص آثار

نامش عمر و پسر عبدالرحمان اسدی و محدثی مورد اعتماد بوده است، او از منصور بن معتمر و جز او روایت کرده است، او از مردم کوفه بوده که به بغداد آمده و تا هنگام مرگ همان جا مقیم بوده است.

## ابوعبیده خداد

نامش عبدالواحد بوده است.

## مروان بن معاویه

بن حارث بن اسماء بن خارجه بن حصن بن حذیفه بن بدر فزاری، کنیه اش ابو عبدالله و از مردم کوفه بوده است، او نخست به مرز کوچ کرد و مدتی همانجا ماند و سپس به بغداد آمد و همان جا ساکن شد و بغدادی ها از او حدیث شنیدند. او محدثی مورد اعتماد بوده است، سپس به مکه رفت و مقیم آن جا شد و همان جا در دهه اول ذی حجه سال یکصد و نود و سه به روز هفتم درگذشت و به هنگام مرگ هشتاد و یک ساله بود.

## عباد بن عوام

کنیه اش ابوسهل و از مردم واسط و شیعه بود هارون او را گرفت و روزگاری زندانی کرد سپس رهایش ساخت، عباد در بغداد ماند و محدثی ثقة بود و در محله کرخ کنار رود بزازها منزل داشت. بغدادی ها از او حدیث شنیدند و به سال یکصد و هشتاد و پنج به روزگار خلافت هارون درگذشت.

## علی بن ثابت

کنیه‌اش ابوالحسن و آزاد کرده و وابسته عباس بن محمد هاشمی و از مردم جزیره بود او به بغداد آمد و همان‌جا تا هنگام مرگ اقامت داشت، محدثی مورد اعتماد و صدوق بوده است.

## ابویوسف قاضی

نامش یعقوب و پسر ابراهیم بن حبیب بن سعد بن بُجَیر بن معاویه بن قحافة بن نُفَیل بن سدوس بن عبدمناف بن ابی اسامة بن سمحة بن سعد بن عبدالله بن قرادة بن ثعلبة بن معاویه بن زید بن غوث بن بجیله بوده است، مادر سعد بن بُجَیر بانویی به نام حَبْتَه دختر مالک از عشیره عمرو بن عوف از قبیله انصار بوده است و سعد منسوب به مادرش بوده و او را سعد پسر حبتَه می‌گفته‌اند که هم‌پیمانان عمرو بن عوف بوده‌اند.

ابویوسف حدیثهای بسیاری از ابوخصیف و مغیره و حصین و مطرف و هشام بن عروه و اعمش و دیگر محدثان کوفه فرا گرفته و شهره به حفظ حدیث شده است، او پیش هر محدثی که می‌رفت پنجاه تا شصت حدیث را چنان حفظ می‌کرد که چون برمی‌خواست همه را برای مردم از حفظ املاء می‌کرد، سپس به ابوحنیفه نعمان بن ثابت پیوست و فقه آموخت و رای بر او چیره شد و حدیث را رها کرد.

مهدی عباسی او را از پیوستگان پسرش موسی هادی که ولی عهد بود قرار داد و ابویوسف قضاوت موسی را عهده‌دار و همراه او در گرگان بود و چون خبر خلافت موسی هادی به او رسید ابویوسف که همراهش بود با هادی به بغداد آمد، هادی قضاوت بغداد را به او وا گذاشت، ابویوسف و فرزندانش همچنان در بغداد بودند، ابویوسف به روز پنجم ربیع‌الآخر سال یکصد و هشتاد و دو به روزگار خلافت هارون درگذشت.<sup>۱</sup>

۱. ابویوسف ساری از احکام راه میل و خراسان دو نمردان به ویژه هارون صادر می‌کرده است، لطفاً برای آگاهی بیشتر به دانشنامه ایران و اسلام، صص ۱۱۳۵ و ۱۱۳۷ مراجعه شود.

## حسین بن حسن بن عطیه

بن سعد بن جنادة عوفی، از مردم کوفه و کنیه‌اش ابو عبدالله بوده است. او بسیار حدیث شنیده و با این همه در حدیث ضعیف بود، او را به بغداد آوردند و به روزگار خلافت هارون نخست او را به سرپرستی قضاوت بخش خاوری پس از حفص بن غیاث گماشتند و سپس از بخش خاوری منتقل شد و سرپرستی قضای بخش عسکرمهدی را عهده‌دار شد و سپس از کار برکنار شد و همچنان در بغداد بود تا در سال دویست و یک یا دویست و دو درگذشت.

## اسد بن عمرو بَجَلِی

کنیه‌اش ابومنذر و از نژادگان قبیله بجیله و حدیث بسیاری پیش او و ان شاء الله مورد اعتماد بوده است، او با ابوحنیفه همنشینی داشته و فقه آموخته است، او که از مردم کوفه بوده است به بغداد آمده و پس از عوفی عهده‌دار قضاوت بخش خاوری شده است.

## عافیة بن یزید اودی

او هم از شاگردان و اصحاب ابوحنیفه بوده است و برای مهدی عباسی سرپرستی قضای منطقه عسکرمهدی بغداد را عهده‌دار شده است.

## عصمة بن محمد انصاری

پیشنماز مسجد بزرگ انصار در بغداد بوده است، او از سهل بن ابی افلح و یحیی بن سعید و عبیدالله بن عمر روایت می‌کرده و در نظر محدثان در حدیث ضعیف بوده است.



## مسیب بن شریک

کنیه‌اش ابوسعید و از خاندان شُمره تمیم بوده و در خراسان زاده شده بود. او در کوفه پرورش یافت، از اعمش و اسماعیل بن ابی خالد و عبدالملک بن ابی سلیمان و جز ایشان حدیث شنید و در حدیث ضعیف بود و به سخن او احتجاج نمی‌شد. او به بغداد آمد و ساکن آن شهر شد و سرپرستی بیت‌المال را برای هارون عهده‌دار شد. خانه‌اش در بخش اصلی بغداد یعنی جایی که منصور ساخته است قرار داشت، و او را در آن شهر اعتقابی هستند. او در بغداد به سال یکصد و هشتاد و شش درگذشت.

## ابوالبختری قاضی

نامش وَهَب و پسر وهب بن وهب بن کثیر بن عبدالله بن زمعه بن اسود بن مطلب بن اسد بن عبدالعزی بن قُصی و از مردم مدینه بوده است. سپس از مدینه بیرون آمده و ساکن شام شده است. پس از آن به بغداد آمده است. خلیفه هارون او را به سرپرستی قضای بخش عسکرمهدی بغداد گماشت و پس از چندی او را از آن کار برکنار ساخت و پس از برکناری بکار بن عبدالله زبیری از حکومت مدینه، هارون ابوالبختری را به امامت جماعت و فرماندهی نظامی و سرپرستی قضای مدینه گماشت. ابوالبختری پیرمردی محترم و از رجال نامور قریش بود ولی در حدیث ارزشی نداشت و چون حدیثهای ناشناخته‌یی روایت کرد حدیث او را رها کردند. سپس از مدینه هم برکنار شد و به بغداد برگشت و همان‌جا متیم بود تا در سال دویست درگذشت.<sup>۱</sup>

## حجاج بن محمد اغور

کنیه‌اش ابومحمد و آزاد کرده و وابسته سلیمان بن مجالد بوده است و سلیمان خود آزاد

۱. ابوالبختری آخرین حاکم مدینه از سوی هارون بوده است به زبیاور، معجم‌الانساب والاسرات مراجعه شود.

کرده و وابسته ابو جعفر منصور بوده است، حجاج بن محمد از مردم بغداد و مقیم آن شهر بوده است و سپس همراه زن و فرزندان خود به مُصَيِّصَة کوچ کرد و دو سال در آن شهر اقامت کرد، آنگاه برای انجام کاری به بغداد آمد و همان جا ماند و در ماه ربیع الاول سال دویست و شش در آن شهر درگذشت و ان شاء الله محدثی مورد اعتماد و راستگو بوده است، هرچند در پایان عمر و پس از بازگشت به بغداد حواس او دگرگون شده بود.

### عبدالوهاب بن عطاء عجلي خفاف

کنیه اش ابونصر و از مردم بصره بود، او پیوسته به حضور سعید بن ابی عروبه و مشهور به شاگردی او بود و کتابهای او را نوشت، او همچنین از یونس بن عبید و خالد حذاء و حمید طویل و عوف اعرابی و ابن عون و داود بن ابی هند و عمران بن حدیر و دیگران هم روایت کرده است. او محدثی پرحدیث و شناخته شده و ان شاء الله صدوق بوده است. عبدالوهاب سپس به بغداد آمد و آن را وطن خویش قرار داد و در بازار کرخ به کاسبی پرداخت و همواره همانجا بود تا درگذشت.

### ابوبدر

نامش شجاع و نام پدرش ولید بن فیس سکونی است، او از اعمش و هشام بن عروه و خصیف و دیگران روایت کرده است، ابوبدر سالخورده شد و از نود سال هم تجاوز کرد، مردی پارسا و پر نماز بود و به ماه رمضان سال دویست و چهار به روزگار خلافت مأمون درگذشت.

### پسرش، ابوهمام

نامش ولید و پسر شجاع بن ولید است، از بقیه و اسماعیل بن عیاش و ولید بن مسلم و جز ایشان روایت کرده است.

۱. از شهرهای آباد شام که به فرمان ابو جعفر منصور ساخته شده است. به ترجمه تقویم البلدان، ص ۲۷۳ مراجعه شود.

## عبدالله بن بکر سهمی

سهم شاخه‌یی از قبیله باهله است، عبدالله از مردم بصره و محدثی مورد اعتماد و راستگو بوده است او به بغداد آمده و در خانه سعید بن مسلم منزل کرده است و بغدادی‌ها از او حدیث شنیده‌اند، عبدالله بن بکر همچنان در بغداد بوده و شب سه‌شنبه سیزده شب باقی مانده از محرم سال دویست و هشت در خلافت مأمون درگذشته است.

## کثیر بن هشام

کنیه‌اش ابوسهل و شاگرد و پیوسته به محضر جعفر بن بُرقان بوده است، او در دروازه کرخ و کنار بازار منزل داشته است و بازرگانانی را به رقه و جزیره و شام روانه می‌کرده است. محدثی مورد اعتماد و صدوق بوده است، او پیش حسن بن سهل که در فم‌الصلح<sup>۱</sup> بود رفت و همان‌جا به ماه شعبان سال دویست و هفت درگذشت.

## بکر بن طویل\*

### محمد بن عمر بن واقد اسلمی — واقدی —

وابسته و آزادکرده عبدالله بن بُریده اسلمی بوده است و کنیه ابو عبدالله داشته است، او از مردم مدینه بوده و به سبب وام‌دار شدن به سال یکصد و هشتاد به بغداد آمده و در آن شهر منزل ساخته است، او سفری به رقه و شام کرد و باز به بغداد برگشت و همان‌جا بود تا هنگامی که مأمون از خراسان به بغداد آمد و واقدی را به سرپرستی قضای منطقه عسکر مهدی گماشت، واقدی همچنان بر آن شغل بود تا آنکه در بغداد به شب سه‌شنبه یازدهم ذی‌حجه سال دویست و هفت در هفتاد و هشت سالگی درگذشت و روز سه‌شنبه در

۱. شهری برکناره دحله نزدیک واسط بوده است. به ترحمة تقویم البلدان، ص ۳۴۷ مراجعه فرماید.

گورستان خیزران به خاک سپرده شد، گفته شده است واقعی به سال یکصد و سی در پایان خلافت مروان بن محمد زاده شده است.

محمد بن عمر واقعی، از محمد بن عجلان و ربیع و ضحاک بن عثمان و معمر و ابن جریج و ثور بن یزید و معاویه بن صالح و ولید بن کثیر و عبدالحمید بن جعفر و أسامة بن زید و مخرمه بن بُکَیر و افلاح بن سعید و افلاح بن حمید و یحیی بن عبدالله بن ابی قتاده و ابن ابی ذئب روایاتی نقل کرده است، او به تاریخ جنگهای اسلامی و اختلاف مردم و احادیث ایشان دانا بوده است.<sup>۱</sup>

### هاشم بن قاسم کنانی

کنیداش ابونضر و از نژادگان قبیله لیث و از مردم خراسان – یعنی زاده شده در خراسان – بوده که در بغداد ساکن شده است، محدثی مورد اعتماد بوده است از سلیمان بن مغیره و شعبه و مسعودی و ابن ابی ذئب و حریر بن عثمان و زهیر بن معاویه و محمد بن طلحة بن مُصَرِّف و ابوجعفر رازی و شریک و جز ایشان روایت کرده است، او در بغداد به روز نخست ذی قعدة سال دویست و هفت در خلافت مأمون درگذشت و در گورستان عبدالله بن مالک به خاک سپرده شد.

### قراد ابونوح

وابسته و آزادکرده عبدالله بن مالک و محدثی مورد اعتماد بوده است او از شعبه و حجاج روایات بسیاری نقل کرده است.

### ابوقطن

نامش عمرو و پسر هشتم بن قطن بن کعب قُطَیعی است.

۱. ملاحظه می فرمایید که با همه پیوستگی ابن سعد به واقعی که او را کتاب واقعی می گفته اند هیچگونه اشاره‌یی به بهره‌یابی خود از استادش ندارد، آیا این جا به فلم خود ابن سعد است؟ یا راویان طبقات نوشته‌اند؟

## شاذان

نامش اسود و پسر عامر و از مردم شام و احادیث او پسندیده بوده است، او به بغداد آمده و همواره همان جا بوده است تا به سال دویست و هشت در آن شهر درگذشته است.

## عَفان بن مُسلم بن عبدالله

آزاد کرده و وابسته عَزْرَة بن ثابت انصاری و کنیه اش ابو عثمان و محدثی مورد اعتماد و پر حدیث و نوشته های او درست و از مردم بصره بوده است.

عَفان از بصره به بغداد آمد و همواره در همان شهر بود تا آنکه به سال دویست و بیست درگذشت و عاصم بن علی بن عاصم بر او نماز گزارد، عَفان به رنج و محنت افتاد و درباره قرآن از او پرسیدند و او از اینکه بگوید قرآن مخلوق است خودداری کرد.

## محمد بن حسن

کنیه اش ابو عبدالله و وابسته آزاد کرده بنی شیبان و اصل او از مردم جزیره بوده است. پدرش از لشکریان شام بوده که به واسط آمده است و محمد به سال یکصد و سی و دو در واسط زاده شده و در کوفه پرورش یافته است. او به فرا گرفتن حدیث پرداخت و حدیث بسیاری از مسعر و مالک بن مغول و عمر بن ذر و سفیان ثوری و اوزاعی و ابن جریج و مُجَلّ ضَبّی و بکر بن ماعز و ابو حَرّة و عیسی خباط و دیگران شنید، او با ابو حنیفه همنشینی کرد و از او حدیث شنید و به موضوع رأی نگریست و رأی بر او چیره و او مشهور به رأی و قیاس شد و در آن ورزیده گردید و به بغداد آمد و ساکن شد و مردم پیش او آمدوشد کردند و از او حدیث و مبانی عمل کردن به رأی را فرا می گرفتند. هنگامی که امیر مؤمنان هارون در رقه بود محمد بن حسن شیبانی به آن جا رفت. هارون او را به سرپرستی قضای رقه اگماشت.

۱. این شهر که به بیضاء هم معروف است بر کرانه شمال شرقی رود فرات قرار داشته و بزرگتر شهر ناحیه دیار بکر بوده است. به ابوالفداء، ترجمه تقویم البلدان، ص ۳۰۸ مراجعه شود.

سپس او را از آن کار برکنار ساخت. او به بغداد آمد در سفر نخست هارون به ری به فرمان هارون همراه او به ری رفت و به سال یکصد و هشتاد و نه در پنجاه و هشت سالگی در ری درگذشت.

### یوسف بن یعقوب

بن ابراهیم قاضی، او حدیث شنید و مبانی رای را از گفته‌های پدر خود ابویوسف روایت می‌کرد، به هنگامی که پدرش زنده بود یوسف سرپرستی قضای بخش باختری بغداد را عهده‌دار شد و به فرمان هارون امام جمعه بخش کهن بغداد - شهر ابوجعفر منصور - شد و با مردم نماز جمعه می‌گزارد، و همچنان قاضی آن بخش هم بود تا در ماه رجب سال یکصد و نود و دو درگذشت.

### ابوکامل مظفر بن مدرک

او از آزادشدگان خراسانی و محدثی مورد اعتماد بوده و از حماد بن سلمه و جز او روایت کرده است.

### یونس بن محمد مودب

کنیه‌اش ابومحمد و محدثی صدوق و مورد اعتماد بوده است، او به روز شنبه هفتم صفر سال دویست و هشت در بغداد درگذشته است.

### حسن بن موسی اَشیب

کنیه‌اش ابوعلی و از آزادشدگان خراسان بوده است، او از سوی هارون عهده‌دار قضاوت حمص و موصل شده و به روزگار خلافت مأمون به بغداد آمده و آنجا می‌زیسته است تا آنکه مأمون او را به سرپرستی قضای طبرستان گماشته است، حسن بن موسی آهنگ

طبرستان کرده و میان راه در شهر ری به ماه ربیع<sup>۱</sup> سال دویست و نه درگذشته است. او محدثی صدوق و مورد اعتماد بوده است. از شعبه و حماد بن سلمه و رقاء بن عمر و زهیر بن معاویه و ابن لهیعه و ابو هلال و جریر بن حازم و جز ایشان روایت کرده است.

### حسین بن محمد

بن بهرام مروزی، کنیه اش ابو احمد و مورد اعتماد بوده است او از شعبه و جریر بن حازم به هنگامی که در گرگان بوده و به روزگار سلیمان بن راشد حدیث شنیده است و از ابن ابی ذئب و شبان بن عبدالرحمان تفسیر و علوم دیگر را روایت کرده است و مغازی را از ابومعشر روایت می کرده است، حسن بن محمد در پایان خلافت مأمون در بغداد درگذشته است.

### حُجیر بن مُثَنّی

اصل او از مردم یمامه و کنیه اش ابو عمرو و مروارید و گوهر فروش بوده است. او به بغداد آمد و در آن شهر منزل ساخت و به بازار روی آورد، محدثی مورد اعتماد بود و احادیث بسیار از لیث بن سعد و عبدالعزیز بن عبدالله ماجشون روایت کرده و در بغداد درگذشته است.

### علی بن جعد

آزاد کرده و وابسته ام سلمه مخزومی همسر ابوالعباس سفاح بوده است. عبدالرحمان بن اسحاق قاضی مرا خبر داد و گفت علی بن جعد سند آزادی خود را از بردگی ام سلمه پیش من آورد که در آن گواهی پدر بزرگم ابراهیم بن سلمه و مرد دیگری که پیش ام سلمه آمد و شد داشته است نوشته بود. علی بن جعد خود گفته است که به سال یکصد و سی و شش در پایان خلافت سفاح زاده شده ام، علی بن جعد از شعبه و زهیر بن معاویه و

۱. در چاپ های طُفَات همبگونه است و اول یا دوم برای ربیع ثبت نشده است. سیوطی در تذکرة الحفاظ ذیل شماره ۳۴۰، ص ۱۵۶ ربیع الاول ثبت کرده است، به چاپ علی محمد عمر، مصر ۱۳۹۳ ق مراجعه فرمایید.

صخر بن جویریه و لیث بن سعد و حماد بن سلمه و سفیان ثوری و ابوجعفر رازی و جز ایشان روایت کرده است. او به سال دویست و سی به روز بیست و پنجم رجب درگذشت و در گورستان دروازهٔ حرب به خاک سپرده شد. او به هنگام مرگ نود و شش سال و چندماه داشته است.<sup>۱</sup>

## هؤذة بن خليفة بن عبدالله

بن ابی بکره، کنیه‌اش ابواشهب و مادرش زهره دختر عبدالرحمان بن یزید بن ابی بکره بوده است و (مادر مادرش هوله دختر عبدالرحمان بن یزید بن ابی بکره بوده است).<sup>۲</sup>

هؤذة بن خلیفه به سال یکصد و بیست و پنج زاده شد، او به کسب حدیث پرداخت و از یونس و هشام و عوف و ابن عون و ابن جریرج و سلیمان تیمی و جز ایشان حدیث نوشت. کتابها و نوشته‌های او از میان رفته است و فقط کتاب عوف و چیزی اندک از آثار ابن عون و ابن جریرج و اشعث و تیمی باقی ماند، هؤذة در بغداد به شب سه‌شنبه دهم شوال سال دویست و شانزده به روزگار خلافت مأمون درگذشت و بیرون دروازه خراسان به خاک سپرده شد و پسرش بر او نماز گزارد، هؤذة مردی کشیده‌قامت و گندم‌گون بود و ریش خود را با حنا حضاب می‌بست.

## یحیی بن سعید

بن ابان بن سعید بن عاص بن سعید بن عاص بن أمیة بن عبدشمس، کنیه‌اش ابوایوب و از مردم کوفه بود که به بغداد آمد و ساکن آن شهر شد. محدثی مورد اعتماد و پرحدیث بوده است و از هشام بن عروہ و یحیی بن سعید انصاری و اعمش و اسماعیل بن ابی خالد و عبدالملک بن ابی سلیمان و جز ایشان روایت کرده است، او مغازی و تاریخ جنگها را از محمد بن

۱. با توجه به این موضوع که مرگ محمد بن سعد به روز یکشنبه چهارم جمادی‌الثانیه سال دویست و سی یعنی پنجاه و یک روز پیش از مرگ علی بن جعد بوده است لابد این تاریخ‌ها از سوی شاگردان ابن سعد در طبقات ثبت شده است.

۲. آنچه میان پراتز است نمی‌تواند درست باشد زیرا چنین نشان می‌دهد که زهره و هوله هر دو دختران یک شخص هستند، احتمالاً اشتباه نویسندگان نسخه‌هاست.



اسحاق روایت کرده است، او در بخش عسکر مهدی بغداد کنار آبشار آسیای عبدالملک منزل داشته است و به سال یکصد و نود و چهار به روزگار خلافت امین در گذشته است و به هنگام مرگ به هشتادسالگی رسیده بود.

### ابوزکریاء سنبلجینی<sup>۱</sup>

نامش یحیی و نام پدرش اسحاق و از قبیله بجیله است و گفته‌اند از نژادگان ایشان بوده است، او محدثی مورد اعتماد است که از یحیی بن ایوب و ابن لهیعه و جز آن دو روایت کرده است، او حافظ احادیث خود بوده و مردم از گفته او نوشته‌اند، او در بغداد در محله دارالرفیق ساکن بوده و همانجا به سال دویست و ده و روزگار خلافت مأمون در گذشته است.

### سعید بن سلیمان واسطی

کنیه‌اش ابوعثمان و معروف به سعدویه و محدثی مورد اعتماد و پرحدیث بوده است، از سلیمان بن مغیره و مبارک بن فضاله و لیث بن سعد و ابومعشر و جز ایشان روایت کرده است، او ساکن بغداد شده و در آن شهر به بازرگانی پرداخته است، خانه‌اش در محله کرخ نزدیک دروازه کاغذ فروشان بوده است، سعید در بغداد به شامگاه سه‌شنبه چهارم ذی‌حجه سال دویست و بیست و پنج در گذشته است، برادرزاده‌اش علی بن حنین بازرگان بر او نماز گزارده است.

### ابونصر تمّار

نامش عبدالملک و نام پدرش عبدالعزیز و از آزادشدگان خراسان و از مردم شهر نسا بوده است، گفته‌اند او شش ماه پس از کشته‌شدن ابومسلم داعی بزرگ زاده شده است، او در

۱. شهرکی نزدیک حله و گفته‌اند میان کوفه و فادیه است. به معجم اللغات، ج ۵، ص ۱۹۹ چاپ مصر، ۱۹۰۶ میلادی  
مراجعة فرماید

بغداد نخست در کنار باروی ابوعباس طوسی می‌زیسته و سپس به دروازه نسابیه منتقل شده است. و همان‌جا به خرید و فروش خرما و چیزهای دیگر پرداخته است، محدثی مورد اعتماد و دانشمند و پارسا و نکوکار بوده است. ابونصر از حماد بن سلمه و سعید بن عبدالعزیز تنوخی و کوثر بن حکیم و جز ایشان روایت کرده است و به روز سه‌شنبه اول محرم سال دویست و بیست و هشت در بغداد درگذشته و کنار دروازه حرب به خاک سپرده شده است، ابونصر کور شده و به هنگام مرگ نود و یک سال از عمرش گذشته بوده است.

### شُریح بن نعمان

کنیه‌اش ابو حسین و مروارید فروش و محدثی مورد اعتماد بوده است، او از حماد بن سلمه و فلیح بن سلیمان و ابو عوانة روایت کرده است، خانه او در بخش عسکرمهدی بغداد کنار جوی قاضی بوده است، شریح بن نعمان به روز عید قربان سال دویست و هفده به روزگار خلافت مأمون درگذشته است.

### یحیی بن غیلان

بن عبدالله بن اسماء بن حارثه از قبیله خزاعه و محدثی ثقه بوده است، او ساکن بغداد شده بود و برای انجام کاری به بصره برگشت و همان‌جا به سال دویست و ده درگذشت، یحیی بن غیلان از محدثان بصره روایت کرده است.

### معاویة بن عمرو آزدی

کنیه‌اش ابو عمرو بوده است او کتابهای زائده بن قدامه و مصنفات او را از وی روایت کرده است و کتاب آداب و سیره سرزمین‌های جنگی ابواسحاق فزاری را هم از او روایت کرده است، او ساکن بغداد شد و مردم بغداد از او حدیث شنیدند و در بغداد به سال دویست و چهارده یا دویست و پانزده درگذشته است که هنگام خلافت مأمون بوده است.

## مُعَلّی بن منصور رازی

کنیه‌اش ابویعلی بوده و به بغداد آمده و به کسب حدیث پرداخته است، محدثی صدوق و آگاه به حدیث و رأی و فقه بوده است، برخی از محدثان از او روایت کرده‌اند و برخی دیگر به سبب اعتقاد او به رأی از او روایت نکرده‌اند، او در محلهٔ ربیع کرخ ساکن بوده است و به سال دویست و یازده درگذشته است.

## محمد بن صباح بزّاز

مشهور به دولابی و کنیه‌اش ابوجعفر و ساکن دروازه کرخ بغداد بوده و در پایان محرم سال دویست و بیست و هفت درگذشته است.

## بشر بن حارث

خدایش از او خشنود باد، کنیه‌اش ابونصر و از مردم مرو و آزادشدگان خراسان بوده است. او در بغداد ساکن شد و به کسب حدیث پرداخت، از حماد بن زید و شریک و عبدالله بن مبارک و هُشَیم و جز ایشان فراوان حدیث شنید، سپس از مردم کناره گرفت و به طاعت و عبادت روی آورد و برای کسی حدیث نقل نکرد، او در بغداد به روز چهارشنبه سیزدهم ماه ربیع‌الاول سال دویست و بیست و هفت درگذشت. گروه بسیاری از مردم بغداد و جز آن در تشییع جنازه‌اش شرکت کردند، او به هنگام مرگ هفتاد و شش سال داشت و در گورستان دروازه حرب به خاک سپرده شد.

## هیثم بن خارجه

کنیه‌اش ابواحمد و از مردم مرو رود و آزادشدگان خراسان بوده است، او ساکن بغداد شد و به شام می‌رفت و از محدثان شام و لیث بن سعد حدیث می‌نوشت، سرانجام به بغداد برگشت و همواره همانجا بود تا آنکه به روز دوشنبه هشت شب باقی مانده از ذی‌حجه سال دویست

و بیست و هفت درگذشت.

## اسحاق بن عیسی طباع\*

### سعد بن ابراهیم بن سعد

بن ابراهیم بن عبدالرحمان بن عوف زُهری، کنیه‌اش ابواسحاق بوده و به روزگار خلافت هارون سرپرست قضای واسط بوده است، سپس به روزگار خلافت مأمون و هنگامی که مأمون هنوز در خراسان بود سرپرست قضای بخش عسکرمهدی بغداد شد، او کتابهای پدرش را روایت می‌کرد و از برخی محدثان بغداد حدیث شنید سپس از قضاوت در بغداد برکنار شد، او به حسن بن سهل که در منطقه فم‌الصلح بود پیوست و حسن او را به سرپرستی قضای لشکر خود گماشت، سعد بن ابراهیم به سال دویست و یک در شصت و سه سالگی در منطقه مبارک درگذشت.

### برادرش، یعقوب بن ابراهیم

بن سعد بن ابراهیم بن عبدالرحمان بن عوف زُهری، کنیه‌اش ابویوسف و محدثی مورد اعتماد و امین بود، او اخبار مغازی و احادیث دیگری را از پدرش روایت می‌کرد و بغدادی‌ها از او حدیث می‌شنیدند، او از لحاظ فضل و پارسایی و حدیث بر برادرش مقدم بود، او در بغداد می‌زیست سپس به حسن بن سهل که در فم‌الصلح بود پیوست و همواره با او بود و همان‌جا به ماه شوال سال دویست و هشت درگذشت او از برادرش سعد چهار سال کوچکتر بود.

### سلیمان بن داود

بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قُصی، کنیه‌اش ابویوب و محدثی مورد اعتماد بوده است، از ابراهیم بن سعد و عبدالرحمان بن ابی‌الزناد و جز آن دو حدیث شنیده است و بغدادی‌ها از او روایت کرده و احادیثی را نوشته‌اند، سلیمان بن

داود در بغداد به سال دویست و نوزده درگذشته است.

## قُرّان بن تمام اسدی

کنیه‌اش ابوتمام و از مردم کوفه بوده که به بغداد آمده و ساکن شده است، او سرگرم خرید و فروش چهارپایان و مردی ضعیف در حدیث بوده است، گاهی از او حدیث شنیده شده است.

## عمر بن حفص

کنیه‌اش ابو حفص عبدی بوده است، از ثابت بنانی و یزید رقاشی و ابان بن ابی عیاش و ام شیبب عبدیه و مالک بن انس و جز ایشان روایت کرده است، در نظر محدثان ضعیف بوده است، در آغاز احادیثی را از گفته‌های او می‌نوشته‌اند و سپس حدیثهای او را رها کرده‌اند، او در آغاز خلافت مأمون در بغداد به سال یکصد و نود و هشت درگذشته است.

## مُضَعَبُ بن عبدالله

بن مصعب بن ثابت بن عبدالله بن زُبیر بن عوّام، کنیه‌اش ابو عبدالله و ساکن بغداد بود، او موطأ را از خود مالک بن انس روایت می‌کرد و نیز از دراوردی و ابراهیم بن سعد و عبدالعزیز بن حازم و از پدر خود و دیگران روایت می‌کرد.<sup>۱</sup> هرگاه از او دربارهٔ قدیم یا حادث بودن قرآن می‌پرسیدند پاسخ نمی‌داد و می‌گفت در این مسئله متوقفم و کسانی را هم که متوقف نمی‌شدند نمی‌پسندید و بر آنان خرده می‌گرفت، او در بغداد به ماه شوال سال دویست و سی و شش درگذشته است.<sup>۲</sup>

۱. پدر مصعب به سبب سوگند دروغی که انجام داد درگذشت، داستان به تفصیل در شرح نهج البلاغه ابی ابی الحدید که از مقاتل الطالبین آورده است، دبل کلمة قصار ۲۵۰، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ج ۸، ص ۴۴، آورده شده است.  
 ۲. مصعب از مؤلفان نامدار در نسب‌شناسی است. نسب قریش او مکرر چاپ شده است. به زرکلی، الاعلام، ج ۸، ص ۱۵۰ مراجعه فرمایید.

### نصر بن زید بن مُجَدَّر

کنیه‌اش ابوالحسن و محدثی مورد اعتماد و صاحب حدیث بود، او از جریر بن حازم و ابو هلال و وهیب و جز ایشان حدیث شنید و نسبتاً در جوانی و مدت‌ها پیش از آنکه برای مردم حدیث نقل کند - به پایه محدثان برسد - درگذشت. اصل او از مردم سجستان و آزادکرده و وابسته جعفر اکبر پسر ابو جعفر منصور دوانیقی بود.

### عَنْبَسَه بن سعید

بن ابان بن سعید بن عاص کنیه‌اش ابو خالد و محدثی مورد اعتماد و صاحب حدیث بود، او به بغداد آمد و مقیم آن شهر شد و بغدادیان از او حدیث شنیدند.

### منصور بن سَلَمَة

کنیه‌اش ابوسلمه و محدثی مورد اعتماد بوده و از تنی چند حدیث شنیده است، او در آغاز از نقل حدیث خودداری می‌کرد و سپس چندی به نقل حدیث پرداخت، او - برای شرکت در جهاد - به مرز رفت و همان‌جا به روزگار خلافت مأمون به سال دویست و ده در مُصَيِّصَة درگذشت.

### نصر بن باب خراسانی

کنیه‌اش ابوسهل بود از داود بن ابی هند و عوف اعرابی و حجاج بن ارطاة و جز ایشان حدیث شنید، او به بغداد آمد و آن‌جا منزل ساخت، بغدادیان از او حدیث شنیدند و روایت کردند و چون شروع به نقل حدیث از ابراهیم صائغ کرد حدیث او را رها کردند، او در بخش عسکر مهدی بغداد درگذشت.

## موسی بن داود ضَبّی

کنیه‌اش ابو عبدالله و محدثی مورد اعتماد و صاحب حدیث بود، از سفیان ثوری و زهیر و جز آن دو حدیث شنیده بود، او نخست ساکن بغداد بود و سپس سرپرست قضای طرسوس<sup>۱</sup> و رهسپار آن شهر شد و تا هنگام مرگ قاضی آن شهر بود و همان‌جا درگذشت.

## ابراهیم بن عباس

کنیه‌اش ابواسحاق و معروف به سامری است - ظاهراً نسبت به سامراء است - او از ابو اویس و شریک و جز آن دو روایت کرده است در پایان عمر گرفتار اختلاط حواس شد و بستگانش او را در خانه‌اش نگه می‌داشتند تا درگذشت.

## حکم بن موسی بزّاز

کنیه‌اش ابوصالح و محدثی مورد اعتماد و پرحدیث و از مردم نسای خراسان بوده است او از محدثان شام به‌ویژه از یحیی بن حمزه و فضل بن زیاد و جز آن دو روایت می‌کرده و مردی پسندیده خصلت و استوار در حدیث بوده است او در بغداد به ماه شوال سال دویست و سی و دو درگذشت.

## هشام بن سعید بزّاز

کنیه‌اش ابواحمد و روایت‌کننده روایات حماد بن زید و ابن لهیعه و خود محدثی مورد اعتماد بوده است و پیش از آن‌که به حدی برسد که مردم از او حدیث بشنوند درگذشته است.

۱. شهر بزرگی بر کرانه دریاى مدینرانه در شام و از شهرهای مری سرزمین‌های اسلامی و روم بوده است. به ترجمه تقویم البلدان، ص ۲۶۹ مراجعه فرمایید.

## محمد بن حجاج مُصَفَّر

کنیه‌اش ابوجعفر بوده و از شعبه و ابن ابی ذئب و جز آن دو حدیث شنیده است، او در نظر محدثان در حدیث ضعیف بوده است.

## سعد بن عبدالحمید

بن جعفر بن حکم بن ابی حکم از هم‌پیمانان انصار و کنیه‌اش ابومعاذ بوده است، گفته می‌شود که از مالک بن انس و جز او روایت شنیده است.

## خالد بن خداش

بن عجلان کنیه‌اش ابوهیثم و آزادکرده و وابسته خاندان مهلب بن ابی صفره و محدثی مورد اعتماد بوده است از حماد بن زید و ابوعوانه و جز آن دو حدیث شنیده و به سال دویست و بیست و سه یا دویست و بیست و چهار درگذشته است.

## منصور بن بشیر

او همان ابن ابی مزاحم است کنیه‌اش ابونصر و آزادکرده و وابسته قبیله ازد و از اسیران ترک بوده است، او را دفتر و کتابی بوده که خود آن را رها کرده است ولی مردم از آن نوشته‌اند، محدثی مورد اعتماد و صاحب سنت بوده است او در هشتادسالگی یا بیشتر از آن به ماه ذی‌قعدة سال دویست و سی و پنج درگذشته است و مرگش در بغداد فرارسیده است.

## محمد بن بکار

کنیه‌اش ابو عبدالله بوده است، او از ابومعشر و محمد بن طلحه و قیس بن ربیع و عنبسة بن



عبدالواحد و جز ایشان روایت کرده است و در بغداد به ماه ربیع الآخر سال دویست و سی و هشت در گذشته است.

## محمد بن جعفر وَرْكَانِي

کنیه اش ابو عمران بوده است. از ابراهیم بن سعد و ابومعشر و شریک و معافی بن عمران و ابن ابی الزناد و ابو عقیل شاگرد بُهَّیْه و جز ایشان روایت کرده است و به ماه رمضان سال دویست و بیست و هشت در بغداد در گذشته است.

## یحیی بن یوسف رَقِي

کنیه اش ابوزکریاء بوده و از عبیدالله بن عمرو رَقِي<sup>۱</sup> و جز او روایت کرده است و به روزگار خلافت واثق در بغداد در گذشته است.<sup>۲</sup>

## خلف بن هشام بزاز

کنیه اش ابو محمد بوده از شریک و ابو عوانه و حماد بن زید و جز ایشان حدیث شنیده است، او در قرآن و شناختن لهجه های واژه های قرآنی صاحب نظر بوده است او بر سلیم شاگرد حمزه - که از قاریان نامور بوده است - قرآن خوانده و فرا گرفته است و به روز شنبه هفتم جمادی الآخره سال دویست و بیست و نه در بغداد در گذشته و در گورستان کناسه به خاک سپرده شده است.

## حسین بن ابراهیم بن حُرْ

بن زعلان کنیه اش ابو علی و ملقب به اشکاب بوده است، او از مردم نساء خراسان است.

۱. سواد به رقه که شهری بر کوه موات بوده است.

۲. واثق از سال دویست و سی و هشت تا دویست و سی و دو خلیفه بوده است.